

جلسه دوم

شناخت انسان و مکاتب تعلیم و تربیت

هدف کلی

آشنایی با مشخصات انسان و تربیت

او از دیدگاه اسلام و مکاتب دیگر

ضرورت شناخت انسان

از آنجایی که مربی تربیت بدنی و ورزش با انسان سروکار دارد بنابراین شناخت انسان ضروری و مهم است. بدون شناسایی صحیح و کامل انسان، دستیابی به اهداف واقعی و حقیقی تربیت بدنی مقدور نخواهد بود.

شناخت انسان از دو طریق میسر است:

1. شناخت انسان از طریق انسان (علم)
2. 2. از طریق خالق انسان (وحی).

رابطه متقابل روح و بدن

انسان آمیخته و ترکیبی از دو جوهر بدن و روح است. کنش و واکنش و رابطه متقابل روح و بدن عمیق و دارای ریشه‌ای فلسفی است بدن به مثابه ابزاری صرف تلقی نمی‌شود. بر این اساس، ضمن اینکه موضوع اصلی تعلیم و تربیت روح است، سهم مهم بدن در چگونگی تربیت و قهرآ تربیت جسمانی و بدنی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. یعنی بدن وابستگی حقیقی که با روح دارد منجر به این برداشت می‌شود که روح و بدن هر دو یک حقیقت هستند که با هم رابطه دو طرفه دارند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. اعمال انسان، که به وسیله بدن و اعضای آن انجام می‌شود، در ساختن شخصیت انسان سهم بسزایی دارند و این نیز مؤید رابطه متقابل نفس و بدن است.

چگونگی و ویژگیهای انسان

ویژگیهای اصلی انسان عبارتاند از:

الف) علم یا آگاهی انسان

ب) میل یا گرایش

ج) اختیار یا آزادی

د) قدرت یا توانایی

هـ) تحول‌پذیری شخصیت

انسان از دیدگاه مکاتب غربی اگزیستانسیالیسم

اساس کار در این مرام، اعتقاد به تقدم وجود بر ماهیت است.

ناتورالیسم

این مکتب اصالت را متعلق به موجودی زنده به نام طبیعت ناخودآگاه می‌داند و انسان را یکی از عوامل این طبیعت ناخودآگاه جاندار قلمداد می‌کند. بدین معنی انسان آن‌چنان ساخته می‌شود که این طبیعت جاندار بی‌شعور اراده کند. بنابراین آزادی، آگاهی، انتخاب و قدرت سازندگی انسان را او ساخته و پرداخته است. طبیعت بی‌رحم او را محدود کرده است.

انسان از دیدگاه مکاتب غربی...

مارکسیسم

این مکتب بر پایه فلسفه مادیگری استوار است. در فلسفه مادی تمام موجودات جهان، در قالب ماده تعریف می‌شوند و هیچ موجود غیرمادی قابل پذیرش نیست. تعریف انسان نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. لذا در ماتریالیسم انسان موجودی است مادی. عامل تکامل و پیشرفت انسانها ابزار تولید یا نظام اقتصادی است. یعنی بخش اعظم رفتار او از جمله باورها و ارزشهای فرد را ابزار تولید و تغییرات آنها، به وجود می‌آورد.

ایده آلیسم...

ماهیت معرفت و دانش از دیدگاه ایده آلیسم

پاسخ این سؤال در روش دانستن، موضوع دانش و معیار حقیقت بیان می شود. روش دانستن این مکتب در سه مرحله زیر خلاصه می شود:

1. اغتشاش در ذهن، که ما را به مطالعه و تحقیق می کشاند.
 2. تحلیل این نابسامانی و بررسی جوانب آن.
 3. مربوط کردن نتایج تحلیل با تجربه خودمان، یعنی در این مرحله به ترکیب تحلیلهای خود می پردازیم.
- ایده آلیستها در مورد موضوع «آگاهی» می گویند چون انسان واقعیت روحی است بنابراین موضوعاتی که می تواند بشناسد نیز واقعیتهای روحی هستند. یعنی انسان نمی تواند به موضوعات واقعی یا غیرذهنی، علم پیدا کند.
- معیار حقیقت یا معرفت صحیح از دیدگاه ایده آلیستها «انسجام» است. یعنی معتقدند که اگر اندیشه ای اجزا و عناصر درونی آن با هم انسجام داشته باشد، آن دانش به حقیقت نزدیکتر است.

ایده آلیسم...

ملاک ارزشها از دیدگاه ایده آلیسم

ارزشها در این مکتب نیز جنبه ذهنی دارد زیرا ارزشهای مثبت، همان تجلیات روح مطلق است. برای نمونه محبت و عشق تجلی از روح مطلق است و انسان نسبت به آنها احساساتی دارد.

مبانی تربیتی ایده‌آلیسم

تعلیم و تربیت فرآیندی است که هدف و غایتی دارد که همان تحقق روحی انسان است .

مدرسه به عنوان یک نهاد اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. از آنجا که نهادهای اجتماعی محلی است که روح مطلق در آن تجلی می‌کند بنابراین حالت اجتماعی تعلیم و تربیت ضرورت پیدا می‌کند.

برنامه درسی :ایده‌آلیستها معتقدند اجزای تشکیل‌دهنده روح انسان راهنمای خوبی برای تعیین مواد آموزشی است. لذا سه جنبه فکری - عقلی، احساسی و ارادی برای روح قائل هستند. از این رو علوم و مسائل علمی به جنبه فکری - عقلی روح انسان مربوط می‌شود. اشکال مختلف هنر پاسخی است به جنبه احساسی روح. درس‌هایی که ناظر به عمل هستند مثل تاریخ و نیز فعالیتهای مختلفی که مظهر اراده هستند برای پرورش اراده پیشنهاد می‌شود.

مبانی تربیتی ایده آلیسم...

اصول و روش تدریس: اصیلترین اصل در تدریس اصل «فعالیت خود¹» است، زیرا روح انسان از این طریق خود را تحقق می بخشد. یعنی تعلیم و تربیت باید بر فعالیتهایی که خود فرد انجام می دهد استوار باشد. در این دیدگاه فعالیتهای معلم، مثل مواد خام و زمینه هایی است که هر فردی براساس اراده خود آن مواد را مورد استفاده قرار می دهد. بر اصل فوق، سه اصل دیگر نیز استوار می شود:

1. اصل تقلید 2. اصل رغبت 3. اصل کوشش

مبانی تربیتی ایده‌آلیسم...

روشهای تدریس از نظر ایده‌آلیستها دو دسته هستند:

1. روشهای منطقی که با اتکا به مباحث منطقی ایجاد می‌شود مثل روش «دیالکتیک» که یک نوع آن دیالکتیک سقراطی است، که این روش از طریق تعارض و گفت و گو پیش می‌رود. روش تحلیل و ترکیب اندیشه‌ها، روش استقرایی و قیاس، از نمونه‌های دیگر روشهای منطقی است. همه این روشها در تدریس استفاده می‌شود اما ایده‌آلیسم برای روش دیالکتیک اصالت بیشتری قائل است.

2. روشهای عمومی: روش سخنرانی (معلم در تدریس به عنوان سخنگو است)، روش پروژه (هم به جنبه‌های عملی و هم آزمایشی درس توجه می‌شود)، روش حل مسئله (که دارای مراحل مواجهه با مشکل، جمع‌آوری اطلاعات، طرح کردن فرضیه، کاربرد فرضیه و نتیجه‌گیری است) همگی صورتهای مختلف روشهای عمومی هستند (باقری 1368).

تربیت بدنی از دیدگاه ایده‌آلیسم

در مکتب ایده‌آلیسم رشد و توسعه بدنی ضمن اینکه بخشی از سلسله مراتب ارزشها را تشکیل می‌دهد. با این وجود عموماً در قعر توتم پرستی اهداف واقع شده است (خالدان 66 - 1365).

به علاوه با کاربرد اصول کلی ایده‌آلیسم در تربیت بدنی، مفاهیم و تصوراتی مثل اینکه قلمرو تربیت بدنی و ورزش فراتر از جنبه‌های جسمانی است، شکل می‌گیرد. حتی اگر ذهن و جسم در یک قالب تکامل یابند، در حقیقت ایده‌آلیسم بر تکامل ذهن و جریان فکری تأکید دارد. آمادگی جسمانی و حرکت جسمانی به دلیل تأثیر آن بر توسعه شخصیت اهمیت پیدا می‌کند. در تربیت بدنی و برنامه ورزشی ایده‌آلها باید مورد تأکید قرار گیرند. معلم به ویژه از لحاظ شخصیت و ارزشها، الگوی دانش‌آموزان است. لذا در این دیدگاه تکامل شخصیت اهمیت بیشتری دارد (بهرام و خلجی 1364).

نقد و ارزیابی ایده آلیسم

اشکالهایی که بر این مکتب وارد می شود به شرح زیر است:

1- ایده آلیستها در جهان شناسی، «ادراک» را با «وجود» مساوی گرفته اند. این موضوع از نظر متافیزیکی و فیزیکی و فلسفی قابل تأمل است. چون مفاهیم ادراک و وجود نه تنها تطابق ندارند بلکه با هم متباین نیز هستند. بدیهی است که احساسات متوالی و گوناگون نظیر احساس شب و روز، فصول مختلف، رنگ، بوی گلها و غیره حکایت از واقعیت خارجی می کند نه وجود ذهنی صرف.

نقد و ارزیابی ایده آلیسم...

2- در معرفت‌شناسی، معیار حقیقت نزد ایده‌آلیستها انسجام درونی یک اندیشه و هماهنگی آن با سایر اندیشه‌هاست. این بیان در قلمرو دانشهایی چون علوم می که مبتنی بر جهان خارج است به تنهایی قابل قبول نیست. بلکه مراجعه به امور واقع در جهان خارج، معیار کافی است (باقری 1368)

3- در مورد آموزش و پرورش و برنامه‌درسی، ایده‌آلیستها از واقعیتهای جهان محسوس غافل مانده‌اند زیرا توجه خود را بیشتر به رشد روحی و عاطفی انسان معطوف داشته‌اند و جنبه مهم «روانی - حرکتی» را در برنامه‌های درسی نادیده گرفته و یا در مورد آن توجه کافی مبذول نداشته‌اند.

رئالیسم

از رئالیسم به «واقع‌گرایی» و نیز مکتب اصالت واقع تعبیر کرده‌اند، این مکتب به وجود مستقل از ذهن معتقد است.

اولین کسی که به طور مشخص به عنوان یک رئالیست شناخته شده است ارسطو است. در تاریخ معاصر این افراد بر تفکر رئالیستی مؤثر بودند: دکارت، کانت، جان لاک، سانتایانا و وایتهد. دو نفر اخیر از رئالیست‌های انتقادی معروف هستند.

رنائیسم...

جهان و هستی از دیدگاه رنالیسم

رنالیستها معتقدند که ادراک مستقیم از جهان طبیعی، انسان را هم به واقعیت مادی جهان (اشیا) و هم واقعیت ذهنی (تصورات ذهنی) می‌رساند. واقعیت مادی همواره در حال تغییر است. آنچه انسان از جهان خارج دریافت می‌کند همین صورتهای مختلفی است که در طول تغییر ملاحظه می‌شوند.

رئالیزم...

ماهیت دانش و معرفت از دیدگاه رئالیزم

برودی در این باره می گوید انسان با اتکا به کیفیات مختلفی که حواس از اشیا در اختیار او می گذارد و از طریق مقایسه آنها با خود شیء خارجی شناخت پیدا می کند. در فرایند کسب شناخت حسی انسان دچار خطا نمی شود. سپس از طریق قیاس و برهان قضیه هایی را درست می کند و بدین وسیله انسان به شناخت خود توسعه می بخشد.

رناليسم...

ملاك ارزشها از دیدگاه رنالیسم

درباره ارزشها بیان برودی این است که ارزشها امور عینی هستند و از قماش صورتهایی هستند که بر بعد مادی جهان نسبت داده می شود. هر کس مستعد پی بردن به آنها باشد آن ارزشها را درک می کند. همچنانکه در شناخت سایر مسائل، استعداد فرد مطرح است. ارزشها صورتهایی از اشیا هستند که اگر ما مستعد پی بردن به آنها باشیم به آنها دست می یابیم. از نظر برودی می توان برای هر یک از قلمروها یک جنبه عینی و یک جنبه ذهنی قائل شد. اگر درباره ارزشها به عنوان معنی تجربه یا رضایت انسان صحبت کنیم جنبه ذهنی، مورد ملاحظه قرار گرفته است

مبانی تربیتی رئالیسم

در این مرحله، مسائل عمده تربیتی چون هدف، نقش مدرسه، برنامه درسی و روش تدریس از نظر برودی بیان می شود:

هدف تعلیم و تربیت:

از نظر برودی حیات نیک هدف تعلیم و تربیت است. شاگرد وقتی به این هدف نائل می شود که از نظر عقلی رشد نموده باشد.

مبانی تربیتی رئالیسم

نقش مدرسه:

محور اساسی مدرسه «دانش» است. برای این محور، مدرسه به ایجاد سه گونه عادت می‌پردازد. عادت مربوط به کسب دانش، عادت مربوط به استفاده از دانش برای حل مسائل زندگی و عادت مربوط به لذت بردن از دانش یا استفاده تخیلی از آن برای فعالیت خلاق و تفهم. داشتن این عادات سه گانه یکی از جنبه‌ها یا وسایل لازم برای نائل شدن به حیات نیک است و این وظیفه اصلی مدرسه است.

مبانی تربیتی رئالیسم...

برنامه درسی:

برودی براساس مبانی فلسفی خود و عادات سه‌گانه فوق برنامه را به شرح زیر پیشنهاد می‌کند:

1. ابزار سمبولیک یادگیری، تفکر و ارتباط: زبان عادی و متعارف، زبان کمی (ریاضیات) و زبان هنر (طراحی، نقاشی و موسیقی).

2. بخش اساسی دانش: فیزیک، شیمی، نجوم، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، فیزیولوژی، گیاه‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی.

مبانی تربیتی رئالیسم...

3. سازمان گذشته: گزارش تحولی کیهان، گزارش تحولی گروه‌بندیهای بشری (خانواده، اجتماعات و انواع دولت) گزارش تحولی علوم نهادی، فنون، هنر و نظامهای ارزشی.
4. انواع تحلیل و مواجهه با مشکلات آینده: نقش کشاورزی، پزشکی و مهندسی؛ حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد و مدیریت؛ علوم مربوط به توزیع اطلاعات مانند تعلیم و تربیت، کتابداری، روزنامه‌نگاری و ارتباطات مردمی.
5. نظامهای ارزشی که دانش بشر را وحدت می‌بخشد و آرزوهای او را قوت می‌بخشد: فلسفه هنرهای زیبا.
6. مسائل شخصی: مشاوره و راهنمایی برای حل مسائل شخصی.

مبانی تربیتی رئالیسم...

روش تدریس

برودی برای روش تدریس؛ مراحل قائل است که مجموعه آنها را تحت عنوان «فرآیند تدریس - یادگیری» مطرح نموده است. البته این مراحل در جهت و راستای هدف تربیتی هستند. این مراحل عبارتند از:

1. انگیزش
2. ارائه
3. کوشش و پاسخ
4. بصیرت
5. تشکیل عادت
6. آزمون

تربیت بدنی از دیدگاه فلسفه رئالیسم

قبل از قرن بیستم نظریات نسبتاً ناچیزی درباره تربیت بدنی در مکتب رئالیسم وجود داشت، اما در قرن بیستم این مکتب تربیت جسم را به عنوان یک واقعیت عملی پذیرفت.

مک کلوی درباره مزایای تربیت جسمانی نظریات وسیعی ارائه نموده است:

او می گوید هیچ تضاد بنیادی بین تعلیم و تربیت از طریق بدن و تربیت بدنی وجود ندارد.

تربیت بدنی از دیدگاه فلسفه رئالیسم...

وی در مقاله‌ای در سال 1937 استدلال می‌کند که تعلیم و تربیت از طریق بدن به همان اندازه که جریان رشد را پشتیبانی می‌کند، به همان نسبت نیز به آن کمک می‌کند. مک‌کلوی برای اثبات نظر خود با نگاهی به گذشته این چنین می‌گوید: چرا تربیت بدنی نباشد؟ اجداد ما میلیون‌ها سال به تربیت از طریق بدن اصرار می‌ورزیدند و در این زمینه می‌توان آتنیهای یونان باستان را به خاطر تمدنشان و برای اینکه نیمی از برنامه تربیتشان فعالیت‌های تربیت بدنی بوده است، مورد ستایش قرار داد.

پراگماتیسم

پراگماتیسم فلسفه مکتبی نوظهور است که در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم در آمریکا مطرح شد.

پراگماتیسم بر محور مفید بودن و فایده عملی داشتن اندیشه آدمی استوار است. در میان فلاسفه گذشته «هراکلیتوس»² افکاری مشابه افکار پراگماتیستها را داشته است (حجتی 1358).

با این وجود ریشه‌های پراگماتیسم را بیشتر باید در تاریخ معاصر جستجو کرد. پیش از همه جان دیویی در سامان‌دهی این مکتب سهیم بوده‌است. او در تفکرات خویش، از هگل، داروین، پیرس و جیمز تأثیر قابل توجهی پذیرفته است.

نامها و عناوین مختلفی برای این فلسفه به کار می‌رود: طبیعت‌گرایی تجربی، عمل‌گرایی، ابزارگرایی و تجربه‌گرایی است که هر کدام به جنبه خاصی از آن مکتب اشاره دارند

مبانی فلسفی پراگماتیسم...

جهان و هستی از دیدگاه پراگماتیسم:

برمی گیرد. بر این اساس «واقعیت»⁴ محصول ارتباط انسان و جهان است.

واقعیت عبارت است از وقایع، رخدادهایی هستند نامعین، پویا و مستمر. از نظر دیویی نه فقط امور همچون تولد و مرگ رخداد یا واقعه هستند بلکه ساختمانهای پایدار اشیا هم واقعه هستند.

مبانی فلسفی پراگماتیسم...

ماهیت معرفت از دیدگاه پراگماتیسم :

برابر نظر دیویی، معرفت از طریق تعامل انسان با موقعیت نامعین به صورت زیر به وجود می‌آید: انسان وقتی در موقعیتهای تازه و نامعین قرار می‌گیرد، به دلیل سازگار نبودن دچار بی‌تعادلی می‌شود. این مرحله نقطه شروع

یک رشته فعالیت برای سازگار شدن با موقعیت جدید است. سپس تجسمهایی را که از تجربیات قبلی در مواجهه با موقعیتهای پیشین بدست آورده در مواجهه با مشکل جدید به صورت ایده، تفکر و طرح عمل تبدیل می‌کند. آنگاه انسان آنها را (طرح عمل، ایده و تفکر) به صورت یک فرضیه به کار می‌برد. اگر این فرضیه منجر به حل و سازگاری نشود، فرضیه‌ای دیگر مطرح می‌کند تا مسئله حل شود. بدین ترتیب به کارگیری فرضیه و نتیجه آن به عنوان بخشی از دانش در نظر گرفته می‌شود که در نهایت چنین روشی موجب پیدایش پیکره دانش می‌شود.

مبانی فلسفی پراگماتیسم...

ملاک ارزشها از دیدگاه پراگماتیسم :

قضایای ارزشی همانند قضایای معرفتی و علمی، فرضیه‌هایی هستند که آنها را تنها برحسب موقعیتی که مسئله وجود دارد می‌توان ارزیابی کرد.

ارزش قائل شدن برای هر امری مشروط است به اینکه آن موضوع در حل مسئله مشارکت داشته باشد. به واسطه همین مشارکت آن موضوع مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین هیچ ارزشی مطلق و ثابتی نمی‌توان در نظر گرفت.

مبانی تربیتی پراگماتیسم

در این بخش، تعریف، هدف برنامه تربیتی و روش تدریس از نظر پراگماتیستها بیان می شود:

تعریف تربیت:

با اتکا به جهان شناسی از مکتب، چون واقعیت جهان نامعین و همواره متغیر است پس انسان و جامعه بشری همواره سازگاری خود را با موقعیتهای پیشین از دست داده و در موقعیتهای بعدی دچار تعارض و مشکل می شود. بنابراین مسئولیت تعلیم و تربیت این است که امکان سازگار شدن با موقعیتهای جدید را فراهم آورد.

مبنای تربیتی پراگماتیسم...

هدف تعلیم و تربیت:

با توجه به مبنای جهان‌شناسی هدف تعلیم و تربیت باید تغییرپذیر باشد. برای اینکه هدف تغییرپذیر باشد باید برخاسته از موقعیت و شرایط باشد. دیویی هدف تعلیم و تربیت را «رشد» می‌نامد و منظور از آن همان تجدید سازمان تجربه است. «رشد» از طریق مشارکت افراد در حیات و مسائل اجتماعی فراهم می‌شود. این نوع روابط اجتماعی، «دموکراسی» نامیده می‌شود.

مبانی تربیتی پراگماتیسم...

برنامه درسی

برنامه درسی باید با اتکا به رغبتها، فعالیتها و مسائل افراد آغاز شود. یعنی برای تعیین مواد آموزشی باید علائق، رغبتها و ارضای آنها در فرد، مورد ملاحظه قرار گیرد، اما در ضمن آنها افراد را باید برای استفاده از ریاضیات، فیزیک، شیمی، علوم زیستی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و غیره (به ترتیب) تشویق و آماده کرد.

روش تدریس:

روش تحقیق در علوم تجربی، (روش آزمایشی)، روش حل مسئله یا روش پروژه در این مکتب به عنوان روش تدریس معرفی شده‌است. از نظر دیویی آن روشی در تعلیم و تربیت مطلوب است که فعالیت فرد را در فرایند تفکر یاری رساند (باقری 1368).

تربیت بدنی و پراگماتیسم

پراگماتیسم در مورد انسان اساس نگرش خود را بر پایه قبول نظریه روان‌شناسان جدید مبتنی بر «وحدت ارگانیسم» انسانی می‌گذارد که در آن روح و جسم به عنوان دو مقوله جدا از هم در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه معتقدند که تمرکز و توجه مربیان باید بر تمامی ابعاد باشد نه فقط بر بدن. یعنی پراگماتیستها برخلاف افرادی که آمادگی جسمانی را به طور اختصاصی مورد توجه قرار می‌دهند، بیشتر به مفهوم «مجموع آمادگیها» یا «آمادگی کلی» علاقه‌مند هستند. بنابراین برخی از علمای پراگماتیستی چون ویلیامز و هوگوس اهداف تعلیم و تربیت و تربیت بدنی را به شرح زیر معرفی می‌کنند:

اهداف تعلیم و تربیت باید بر حسب زندگی تبیین شود. هدف دانشگاهها نیز تربیت فرد برای زندگی متعالی است صرفاً برای علائق حرفه‌ای محدود نیست. چون زندگی مطلوب از فعالیتهای حرفه‌ای جامعتر است.

تربیت بدنی و پراگماتیسم...

ایام مدرسه بهترین دوران آمادگی برای علاقه‌مندی به تفریحات سالم و زندگی اجتماعی است، چنین تجاربی در زندگی اجتماعی و نحوه گذران اوقات فراغت پس از مدرسه تأثیر بسزایی دارد. سازمانها و تشکیلات دانش‌آموزی، گروههای ورزشی، ایجاد شرایطی برای بروز خلاقیت‌های متهورانه و تلاشهای ارزنده، فرصتهای مناسبی را برای تحقق ایده‌آلهای مطلوب و هدایت شایسته آنان فراهم می‌آورند.

تربیت بدنی در صورتی به عنوان واحد، در برنامه تحصیلی مدارس می‌تواند گنجانده شود که سودمندی خود را نشان دهد. همچنین در راستای تحقق ارزشهای تعلیم و تربیت باشد.

تربیت بدنی و پراگماتیسم...

پراگماتیستها علی‌رغم اهمیت زیادی که برای تجارب نوجوانان قائل هستند بیشتر از «تجارب گروهی» در ورزشهای رقابتی حمایت می‌کنند زیرا معتقدند که این تجارب حیات‌بخش هستند و می‌گویند جنبهٔ تجارتی بودن در ورزشهای رقابتی باید کاملاً از بین برود، زیرا تحت این‌گونه شرایط ارزشهای تربیتی از بین می‌روند. همچنین آنان اهمیت خاصی برای پرورش روحیهٔ تعاون و همکاری که می‌تواند در وضعیتهای مشابه صورت پذیرد، قائل هستند. در حقیقت عوامل تشکیل‌دهندهٔ رقابت نسبت به این امر، یک موضوع ثانویه هستند.

تربیت بدنی و پراگماتیسم...

دیویی در کتاب «دموکراسی و تعلیم و تربیت» توجه قابل ملاحظه‌ای به پدیده بازی و استفاده از آن در برنامه آموزش مدارس نموده است. او می‌گوید: رفتن به مدرسه زمانی که امکان فعالیتهای جسمانی به کودکان داده شود و تحریکات طبیعی آنان در بازیها فراهم شود، لذت بخش است. اداره چنین مدرسی با کمترین فشار صورت می‌گیرد و همچنین یادگیری را آسان می‌کند. بازی و فعالیتهای بدنی حالت مصنوعی مدرسه را کاهش می‌دهد، چون آنها با غرایز دانش‌آموزان سازگارند و موجب انگیزش دانش‌آموزان می‌شوند (دانشمندی و همتی نژاد، «تجربه‌گرایی ...»).

تربیت بدنی و رئالیسم اسلامی

تربیت بدنی، تقویت جسم در مکتب اسلام به عنوان یک ارزش قلمداد شده و همواره تحصیل آن با طلب علم، فضایل اخلاقی و جوانمردی قرین شده است.

در این رابطه روایات و شواهد فراوانی وجود دارد که می توان به داستان طالوت، قوت روحی و جسمی حضرت محمد (ص) و شجاعت و قدرت امام (ع) اشاره کرد.

همچنین در روایاتی از رسول اکرم (ص) و ائمه هدی علیهم السلام محتوی تربیت بدنی و ورزش تیراندازی، سوارکاری، شنا، وزنه برداری، شترسواری، کشتی و ... معرفی شده است. که به خاطر حفظ منابع و مصالح عالیه مملکت، مطابق طرز جنگ آن روز به مسلمین توصیه شده است و منظور از این گونه برنامه ها، تقویت جسم و تمرین آنها برای تحمل ناهمواریها و مصونیت بخشیدن به کشور اسلامی در مقابل توطئه های دشمنان داخلی و خارجی و همچنین بهره برداری و تمتع از زندگی است (حجتی 1358).